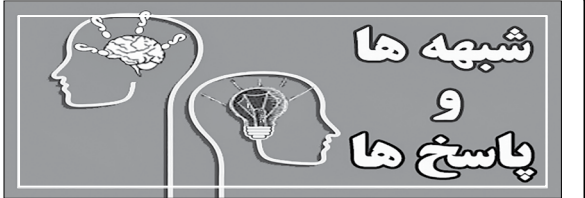


کیهان



اختلاف در تاریخ مناسبت‌های اهل‌بیت (ع)

شبهه: چرا برای ولادت یا شهادت هر یک از ائمه اطهار (ع) تاریخ‌های متعددی بیان می‌شود؟

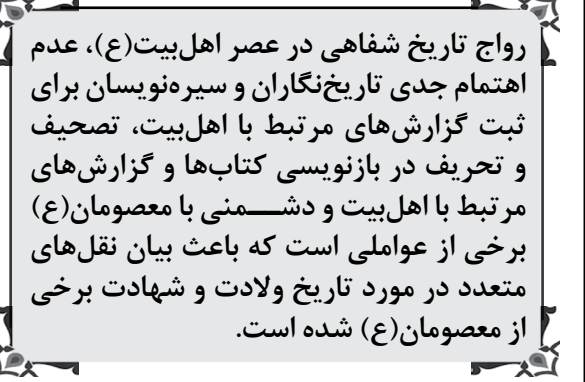
پاسخ: با توجه به روش‌های تاریخ‌نگاری و شیوه‌های تکثیر و بازنویسی کتاب‌ها در قرون پیشین، وجود اختلاف در حوادث تاریخی و از جمله در تاریخ ولادت و در گذشت شخصیت‌ها، امری طبیعی در بین اهل تاریخ شناخته می‌شود. برای روشن‌شدن موضوع، برخی از عوامل و زمینه‌های عدم ثبت و ضبط دقیق گزارش‌های مرتبط با ولادت و شهادت اهل‌بیت(ع) را از نظر می‌گذرانیم.

- رواج تاریخ شفاهی در عصر اهل‌بیت:**

مطالعه تاریخ عصر اهل‌بیت(ع) بازگوکننده این مطلب است که در اغلب این دوران، حکومت در دست مخالفان بوده و به همین سبب، شیعیان به تاریخ شفاهی (نقل گزارش از فردی به فرد دیگر) توجه ویژه‌ای داشتند و همین امر سبب فراموشی برخی از گزارش‌ها یا تحریف یا نقل آنها می‌گردید.

- عدم اثبات جسدی تاریخ‌نگاران و سیره‌نویسان برای ثبت گزارش‌های مرتبط با اهل‌بیت:**

از آنجا که در اکثر دوران زندگانی معصومان(ع) حکومت در دست مخالفان ایشان بود و اکثر مورخان و سیره‌نویسان در این دوره با همراه یا حکومت بودند و یا به خاطر ففسار حکومت مجبور بودند که بسیاری از گزارش‌های مرتبط با مخالفان حکومت‌ها(جمله‌اهل‌بیت(ع)) را بازگو نکنند.لذا در کتاب‌های این افراد، در ثبت وقایع مربوط به اهل‌بیت به حوادث مهم بسنده شده و بسیاری از جزئیات مرتبط با ایشان را نقل نکرده‌اند علاوه‌بر اینکه در آن دوره، تاریخ ولادت و شهادت اهل‌بیت برای بسیاری از مورخان چندان اهمیتی نداشت.البته این امر اختصاص به این بزرگواران نداشت و درباره بسیاری از افراد دیگری که در آن زمان زندگی می‌کردند،اطاعات بسیار اندکی ثبت و ضبط شده است.



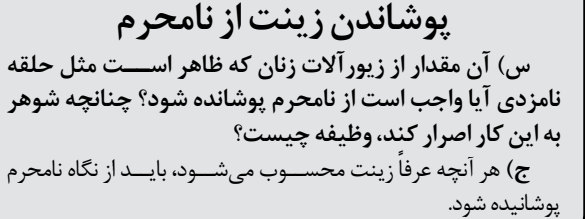
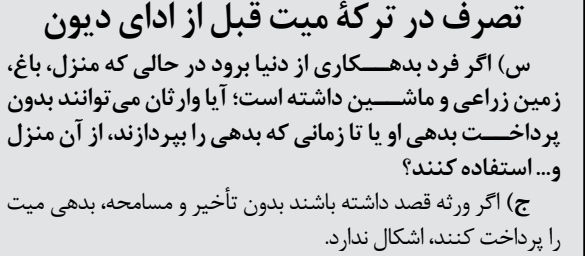
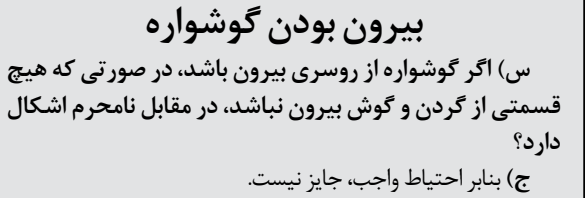
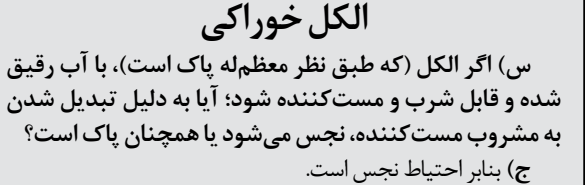
- تصحیف و تحریف در بازنویسی کتاب‌ها و گزارش‌های مرتبط با اهل‌بیت:** عدم درج نقطه و اعراب در رسم‌الخط مرسوم در دوران اولیه اسلامی، سبب شد که نسخه‌نویسان در دوران بعدی، در خواندن برخی اعداد و کلمات (مانند سبع و تسع یا سبعین و تسعین یا سابع و تابع) دچار اختلاف شوند و هر یک براساس برداشت خود و احتمالی که می‌داد، گزارش را بازنویسند.
کد چنین اختلافاتی در مورد ولادت یا شهادت برخی از معصومان نیز رخ داده است. علاوه‌بر این، برخی نسخه‌نویسان در نگارش و بازنویسی مطالب، دقت لازم را نمی‌کردند و همین امر سبب تحریف در نقل گزارش‌ها توسط آنها می‌شد.

- دشمنی با اهل‌بیت:**

دشمنان امامان معصوم(ع) از آنجا که می‌خواستند شخصیت اهل‌بیت در جامعه مکتوم و پنهان بماند، به دستکاری یا جعل یا عدم باز نقل گزارش‌های مرتبط با اهل‌بیت روی می‌آوردند.

نتیجه:رواج تاریخ شفاهی در عصر اهل‌بیت(ع)،عدم اهتمام جدی تاریخ‌نگاران و سیره‌نویسان برای ثبت گزارش‌های مرتبط با اهل‌بیت، تصحیف و تحریف در بازنویسی کتاب‌ها و گزارش‌های مرتبط با اهل‌بیت و دشمنی با معصومان(ع)، برخی از عواملی است که باعث بیان نقل‌های متعدد در مورد تاریخ ولادت و شهادت برخی از معصومان(ع) شده است.

حسین مصطفوی



یکی از اصطلاحات قرآنی درباره قیامت و معاد، «یوم‌الحساب» است.(ص، آیه ۱۶) واژه حساب به معنای احتمالات عددی و شمارش چیزها با اعداد به کار می‌رود.

بنابراین، با توجه به اینکه در قیامت ارزش‌گذاری مثبت و منفی اعمال در قالب «توبین» و «المیزان» و «الوزن» انجام می‌شود، نمی‌تواند تنها بر مدار اعداد باشد، بلکه بیانگر ارزش‌گذاری کمی و کیفی اعمال است. از این‌رو، درباره مقصود از محاسبه و حسابرسی اعمال در قیامت از سوی خدا می‌توان گفت: «رسیدگی به همه حقیقت انسان ساخته شده در دنیا از نیت، ملکات، شاکله، گفتار، کردار، رفتار و در یک کلمه هر چیزی که حقیقت انسان

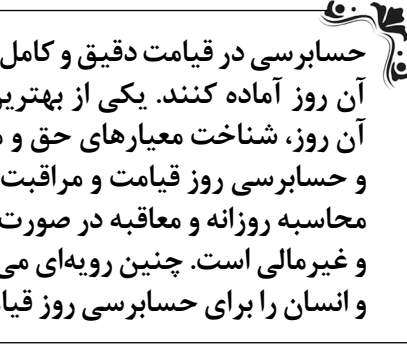
بنابراین، هر شخصی انسانی در قیامت در میزان و ترازوی حق قرار می‌گیرد تا همه ابعاد وجودی او براساس موازین حق الهی سنجیده شده و براساس آن نتجش، جایگاه اخروی‌اش تعیین شود. پس، مراد از محاسبه اعمال، تنها محاسبه اعمال بدنی و ظاهری نیست، بلکه مراد محاسبه همان شاکله شخصیتی اوست که با خود از دنیا به قیامت آورده است؛ زیرا براساس آیه ۸۴ سوره اسراء، شاکله هر کسی از فضائل و زایل همان تمام حقیقت و شخصیت اوست که خاستگاه و منشأ همه اعمال شخص است که از او خارج می‌شود.

در واقع شاکله هر شخصی دارای تجلیاتی است که اعمال، بخشی از آن خواهد بود.

براساس آیات قرآن، حسابرسی الهی در قیامت چنان گسترده و وسیع است که فراتر از اعمال بندگان(حجر، آیات ۹۲ و ۹۳، نحل، آیه ۹۳)، نه‌تنها امور جزئی را در بر می‌گیرد(نساء، آیه ۸۶، لقمان، آیه ۱۶)، بلکه همه امور ظاهری و باطنی(الاسراء، آیه ۳۶) از اعضا و جوارح(همان)، بلکه نیت و ملکات از ایمان و غیر آن را شامل می‌شود.(همان)

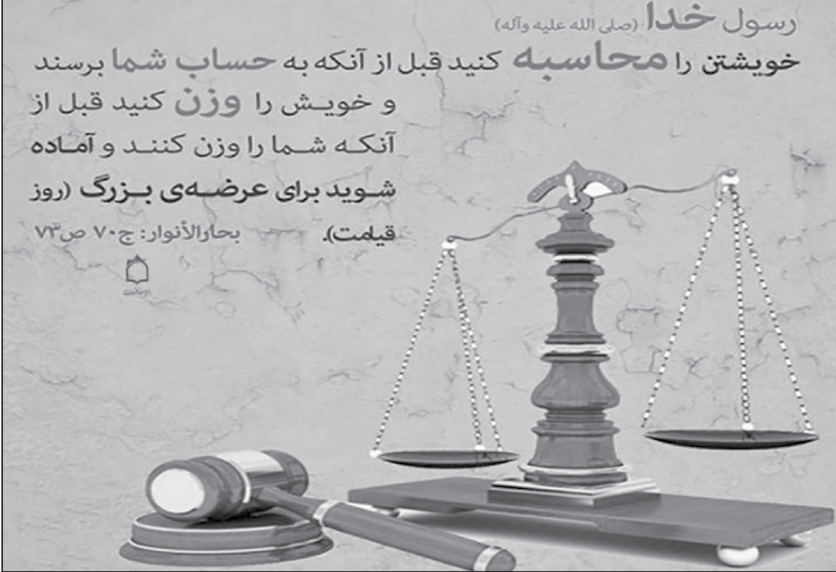
بنابراین، خدا همان‌گونه که اعمال و تجلیات شاکله انسان را محاسبه می‌کند که آشکار و ظاهر است، همچنین امور نهان چون نیت و ملکات و شاکله را نیز محاسبه می‌کند.(بقره، آیه ۲۸۴) بنابراین، همه امور انسان مؤمن و کافر و مشرک به دقت و سرعت محاسبه می‌شود که شامل امور باطنی و غیبی و نیت و منویات و ملکات و مقومات چون ایمان و کفر و شرک و نفاق و اعمال ظاهری از حسنات و سیئات می‌شود.(همان؛ جمعه، آیه ۸، حجرات، آیات ۹ تا ۹۳؛ مؤمنون، آیه ۱۱۷؛ اسراء، آیه ۲۶)

نقش ایمان به حسابرسی قیامت در زندگی دنیوی
ایمان به قیامت به ویژه حسابرسی آن، از اصلی‌ترین و مهم‌ترین مصادیق ایمان است؛ زیرا ایمان به توحید، عدالت، نبوت، امامت بلکه حتی معاد زمانی سازنده و مفیده خواهد بود که با ایمان به محاسبه و حسابرسی روز قیامت به تمام و کمال برسد؛ زیرا اگر به همه این‌ا اصول دین از جمله حتی معاد ایمان داشته باشیم، ولی مانند برخی بر این باور باشیم که همه در قیامت در نهایت به بهشت می‌روند و انسان پس از مرگ و انتقال به نشئات دیگر از جمله آخرت و بازگشت نفس به تن اخروی، در بهشت از رحمت‌های رحمانی و رحیمی فوق‌العاده الهی بهره‌مند می‌شود، ی‌آنکه به اعمال خوب و بد او در دنیا از کفر و ایمان و کفران و شکر و عدل و ظلم و مانند آنها رسیدگی شود؛ چنین ایمانی هیچ تأثیر مثبتی در اعمال انسانی و شاکله



راست، شادان خواهند بود که از دوزخ و شقاوت ابدی رسته‌اند.(حاقه، آیات ۱۹ و ۲۰)
بنابراین، افزون بر این که در دنیا به سبب تقوای برخاسته از ایمان به حسابرسی قیامت، رفتاری عادلانه دارند و از زندگی سالم و صحیح برخوردارند، در قیامت نیز از نعمت‌های الهی در بهشت‌ها و درجات عالی آن، همچنین سعادت ابدی در آخرت و حیات جاودانه بدون مرگ بهره‌مند می‌شوند(حاقه، آیات ۱۹ تا ۲۴)

این در حالی است که کافران و تکذیب‌کنندگان حسابرسی در قیامت، در زندگی دنیوی گرفتار بی‌هدفی و لعب و لهو بوده(نکاتر، آیات ۱ و ۸، ص، آیات ۲۶ و ۲۷) و به انواع فجور و گناه و کارهای

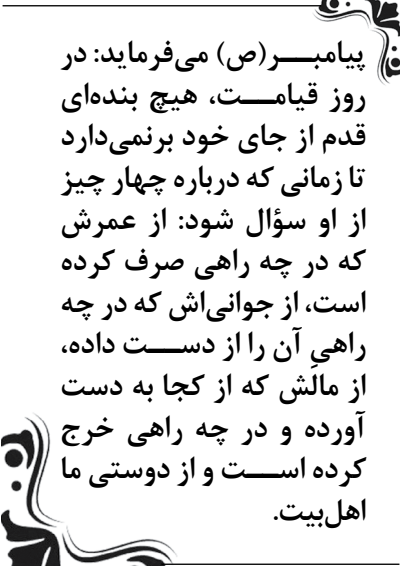


لبقائها، و تَزَوَّدُوا و تَأَهَّبُوا قَبْلَ أَنْ تُنْفِثُوا؛ به حساب اعمال نفس خود رسیدگی کنید و از آن بخواهید که وظایف خود را انجام دهد و از آن جایی که رفتنی است برای آنجایی که ماندنی است، بهره بگیرید.

پیش از آنکه ابیمیرید و! برانگیخته شوید، توشه بردارید و خود را آماده کنید(غزراالحکم: ۲۹۳۴)
کسی که به محاسبه نفس می‌پردازد، به معاینه و معاقبه نفس نیز اقدام می‌کند و این گونه می‌تواند به اصلاح امور همراه با استغفار و توبه بپردازد و مخالفت‌ها را به اطاعت تبدیل کند؛ امیرمؤمنان(ع) می‌فرماید: قَبِّدُوا أَنْفُسَكُمْ بِالْمُحَاسَنَةِ، و املُكُوهَا بِالْمُخَالَفَةِ؛ نفس‌های خود را با حسابرسی به بند کشید؛ و با مخالفت کردن با آن، زمامش را در اختیار بگیرید.(غزراالحکم: ۶۷۹۴)

انسان نباید براساس رفتارها و کردارهای دیگران در قالب گفتمان عمومی حاکم بر جامعه رفتارهای خویش را تنظیم کند؛ زیرا بسیاری از مردم می‌گویند که همه این کار را می‌کردند و ما هم کردیم؛ در حالی خود می‌دانند کاری غلط و نادرست و برخلاف سنت‌ها و قوانین الهی حاکم بر هستی است.

هر کسی وظیفه و تکلیف دارد تا براساس موازین و معیارهای حق خود را بسنجد و کارهایش



علی جواهردهی

در صورت تخلف با انواع مجازات‌های مالی و غیرمالی است. چنین رویه‌ای می‌تواند تزکیه نفس را موجب شود و انسان را برای حسابرسی روز قیامت آماده سازد.

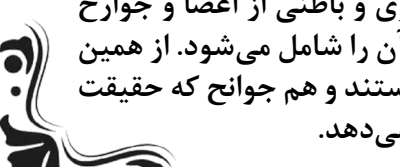
براساس آموزه‌های قرآنی، حسابرسی و محاسبه نفس امری لازم و واجب است(حشر، آیه ۱۸) و همواره به مراقبت و محاسبه نفسی می‌پردازد. (همان) هر انسانی نسبت به شاکله شخصیتی خویش بصیرت تمام دارد و نمی‌تواند برای خویش عذر و بهانه بپراشد.(قیامت، آیات ۱۴ و ۱۵) بنابرین، هر کسی بهترین قاضی و شاهد نسبت به خویش خواهد بود. انسان خردمند کسی است که پیش از حضور در محکمه عدل الهی در همین دنیا به محاسبه نفس بپردازد.

البته شکی نیست که ارزش هر کاری به عقلانیت آن کار است؛ زیرا اصولاً دین و حیا از لوازم عقلانیت انسان است که خدا در او به ودیعت گذاشته تا براساس آن حقایق را باطل یا بنابرین، و به حقایق گرایش و از باطل گریزش داشته باشد؛ از همین‌رو به الهام الهی در همه انسان‌ها عقلانیت فطری و نور هدایت باطنی وجود دارد و او را به عبودیت می‌کشاند تا آن به بهشت و سعادت ابدی افزون بر سعادت اخروی دست یابد. (طه، آیه ۵۰، شمس، آیات ۷ تا ۱۰؛ کافی، ج ۱، کتاب عقل و جهل) امام باقر(ع) درباره نقش این‌ها می‌فرماید: إِنَّمَا يُدْأَقُ اللهَ الْعِلَاقُ فِي الْحَسَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى قَدَرٍ مَا تَأَهَّبُ مِنَ الْعُقُولِ فِي الدُّنْيَا؛ خدا در روز قیامت، نسبت به حساب بندگانش به اندازه عقلی که در دنیا به آنها داده، یاریک‌بینی می‌کند و از آنان انتظار دارد.(لکافی، ج ۱، ص ۱۱)

و همین‌رو ابوالاباب از خردمندان و پیامبران

در محکمه عدل الهی بهره‌مندی بیشتری از دیگران

خواهند شد؛ زیرا از آنجا که عمرش که در چه راهی صرف کرده است، از جوانی‌اش که در چه راهی آن را از دست داده، از مالش که از کجا به دست



آورده و در چه راهی خرج کرده است و از دوستی ما اهل‌بیت.(الآمالی:امام صدوق، ص ۳۹)

خدا در قرآن، افتراء به خدا(عنکبوت، آیه ۱۳)، عهدشکنی(الاسراء، آیه ۳۴)، کفران نعمت‌های الهی(تکاتر، آیه ۸)، کفر و کفران نسبت به ولایت معصومان (تکاتر، آیه ۱۵)، صافات، آیه ۲۴؛ نورالتقلین، ج ۳، ص ۴۰۱، حدیث ۱۶ و ۱۷؛ ج ۵، ص ۶۴۳، حدیث ۱۵) و مانند آنها را از مهم‌ترین موارد در حسابرسی در آخرت می‌داند.

کسانی که به محاسبه نفس و تزکیه آن می‌پردازند؛ و خود را از سطح اسبار و اصحاب یمین به مقام مقربان می‌رسانند، دیگر نیازی به محاسبه نفس و حسابرسی اخروی ندارند؛ زیرا آنان همان‌گونه که تنها یک مرگ را درک می‌کنند که همان اتقال از دنیا به آخرت است(دخان، آیه ۵۶)، همچنین نفخ صور اول و دوم را نمی‌بینند(زمر، آیه ۶۸) و اصولاً بدون محاسبه و حسابرسی به آخرت می‌روند؛ زیرا آنان خودشان بهشت افرین و روح و ریحان هستند.(واقعه، آیات ۸۹ و ۹۰)

صفحه ۶
پنجشنبه ۱۳ آذر ۱۴۰۴
جمادی‌الثانی ۱۴۴۷ - شماره ۲۴۰۲۱



فقر فرهنگی بدتر از فقر اقتصادی
قال النبی(ع): «أبی لا اخاف علی امتی الفقر، ولکن اخاف علیهم سوءالتدبیر».

پیامبر اکرم(ص) فرمود: همانا من از فقر و نداشتن ثروت بر اتمم نگران نیستم، آن چیزی که من از آن نگران هستم، فقر معنوی، فکری و اندیشهای است.^(۱)

۱- عوالی اللالی، ج ۴، ص ۳۹



فضیلت ایمان ایرانیان به قرآن
امام صادق(ع) درباره آیه: «و اگر قرآن را بر برخی از غیرعرب‌زبانان نازل می‌کردیم و پیامبر(ص) آن را برایشان (برای عرب‌ها) می‌خواند، به آن ایمان نمی‌آوردند، فرمود: اگر قرآن بر غیرعرب‌ها نازل می‌شد، عرب‌ها به آن ایمان نمی‌آوردند، در حالی که بر عرب‌ها نازل شد و ایرانی‌ها به آن ایمان آوردند، و این فضیلتی است برای ایرانیان.^(۲)

۱- تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۲۴



شبهه تقابل حفظ زبان فارسی با اسلام
پرشش:
آیا ایرانیانی که از بدو پذیرش اسلام، زبان فارسی خود را حفظ و صیانت کرده‌اند و نگذاشتند در زبان عربی محو و نابود شود، دلیل بر تحمیلی بودن اسلام و زبان عربی بر سرنوشت آنان است؟
پاسخ:

در مواجهه با اسلام و مسلمانان دو جریان در ایران پیش آمد و سبب شد که عده‌ای دانسته یا ندانسته مغالطه کنند و آنها را در نقطه مقابل همه و نوعی مقاومت و عکس‌العمل مخالف از طرف ایرانیان در مقابل اسلام و لاقال در مقابل اعراب قلمداد کنند: ۱- تلاش برای احیای زبای فارسی و حفظ و صیانت از آن ۲- اسلام‌خواهی ایرانیان و گرایش به مذهب تشیع.

- صیانت از زبان فارسی**

یکی از مسائلی که بهانه قرار داده شده تا آیین مسلمانی را بر ایرانیان تحمیلی نشان دهند این است که می‌گویند، ایرانیان در طول تاریخ زبان فارسی را به عنوان نماد هویت خود حفظ کرده‌اند و اجازه ندادند در زبان عربی محو و نابود گردد.

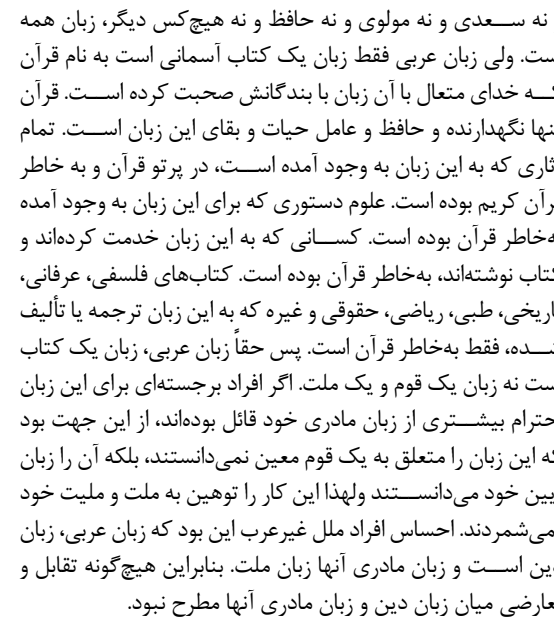
شیفتا مگر پذیرش اسلام مستلزم این است که اهل یک زبان، زبان خود را کنار بگذارند و به عربی سخن بگویند؟ شما در کجای قرآن و یا روایات و قوانین اسلام چنین چیزی را می‌توانید پیدا کنید؟ اصولاً در مذهب اسلام که آیین همگانی است، مسئله زبان مطرح نیست. ایرانیان هرگز در میخیله‌شان هم خطوری نمی‌کرد که تکلم و احیای زبان فارسی مخالف اصول اسلام است.

اگر احیای زبان فارسی به خاطر مبارزه با اسلام بود، چرا همین ایرانیان این قدر در احیای لغت عربی، قواعد زبان عربی، صرف و نحو عربی، معانی و بیان و بدیع و فصاحت و بلاغت زبان عربی کوشش کردند و جدیت نشان دادند؟ هرگز خود اعراب به قدر ایرانیان به زبان عربی خدمت نکرده‌اند.

اگر احیای زبان فارسی به خاطر مبارزه با اسلام یا عرب یا زبان عربی می‌بود، مردم ایران به جای این همه کتاب لغت و دستور زبان و قواعد فصاحت و بلاغت برای زبان عربی، باید کتاب‌های لغت و دستور زبان و قواعد بلاغت برای زبان فارسی می‌نوشتند و یا لاقال از ترویج و تأیید و اشاعه زبان عربی خودداری می‌کردند. ایرانیان نه توجه‌شان در زبان فارسی به عنوان ضدیت با اسلام یا عرب بود و نه زبان عربی از زبان بیگانه سلطه‌گر می‌دانستند. آنها زبان عربی را زبان اسلام و قرآن می‌دانستند نه زبان قوم عرب که ایران را فتح کرده است و چون اسلام را متعلق به همه مسلمانان می‌دانستند، زبان عربی را نیز ضامن به خود و همه مسلمانان می‌دانستند.

- زبان عربی زبان قرآن است**

حقیقت این است که اگر زبان‌های دیگر از قبیل فارسی، ترکی، انگلیسی، فرانسوی، آلمانی زبان یک قوم و ملت است، زبان عربی تنها زبان یک کتاب است به نام قرآن. مثلاً زبان فارسی، زبانی است که متعلق دارد به یک قوم و یک ملت، افرادی بی‌شماری در حیات و بقای آن سبیم بوده‌اند. هر یک از آنها اگر به‌تنهایی نبوده‌اند، باز زبان فارسی در جهان بود. زبان فارسی، زبان هیچ‌کس و هیچ کتابی به تنهایی نیست، نه زبان فردوسی است و نه زبان رودکی و نه نظامی و نه سعدی و نه مولوی و نه حافظ و نه هیچ‌کس دیگر، زبان همه است. ولی زبان عربی فقط زبان یک کتاب آسمانی است به نام قرآن است. خدای متعال با آن زبان با بندگانش صحبت کرده است. قرآن تنها نگهدارنده و حافظ و عامل حیات و بقای این زبان است. تمام آثارى که به این زبان به وجود آمده است، در پرتو قرآن و به خاطر قرآن کریم بوده است. علوم دستوری که برای این زبان به وجود آمده و به‌ظاهر نثران بوده است، کسانی که به این زبان خدمت کرده‌اند و کتاب نوشته‌اند، به‌خاطر قرآن بوده است. کتاب‌های فلسفی، عرفانی، تاریخی، طبی، ریاضی، حقوقی و غیره که به این زبان ترجمه یا تألیف شده، فقط به‌خاطر قرآن است. پس حقاً زبان عربی، زبان یک کتاب است نه زبان یک قوم و یک ملت. اگر افراد برجسته‌ای برای این زبان احترام بیشتری از زبان مادری خود قائل بوده‌اند، از این جهت بود که این زبان را متعلق به یک قوم معین نمی‌دانستند، بلکه آن را زبان آیین خود می‌دانستند ولذا این کار را توهین به ملت و ملیت خود نمی‌شمردند. احساس افراد ملل غیرعرب این بود که زبان عربی، زبان دین است و زبان مادری آنها زبان ملت. بنابراین هیچ‌گونه تقابل و تعارضی میان زبان دین و زبان مادری آنها مطرح نبود.



مبارزه با ارزش‌های اسلامی تحت پوشش دفاع از ملیت
ما به حکم اینکه پیرو یک آیین و مسلک و یک ایدئولوژی به نام اسلام هستیم که در آن عنصر قومیت وجود ندارد، نمی‌توانیم نسبت به جریان‌هایی که بر ضد این ایدئولوژی تحت نام و عنوان ملیت و قومیت صورت می‌گیرد، بی‌تفاوت بمانیم. همه می‌دانیم که در این اواخر افرادی بی‌شمار تحت عنوان دفاع از ملیت و قومیت ایرانی مبارزه وسیعی را علیه اسلام آغاز کرده‌اند و در زیر نقاب مبارزه با عرب و عربیت، مقدسات اسلامی را به باد اهانت گرفته‌اند.^(۱)

۱- اسلام و ملی‌گرایی، شهید مرتضی مطهری(ره)، بیشش مطهر، ج ۲۲، ص ۱۹